

بحران کرونا به مثابه مجالی برای بازاندیشی در وضعیت سیاسی اکنون

رضا نصیری حامد*

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

بیماری‌های فراگیری همچون کرونا، جزو مصیبت‌هایی هستند که در کنار جنبه طبیعی، دارای ابعاد انسانی و اجتماعی بوده و بر تمام ساحت‌های زندگی بشری تأثیر می‌گذارند. یکی از مهم‌ترین اقدامات دولت‌ها برای رویارویی با این بیماری، ایجاد محدودیت‌ها و اعمال کنترل‌های گوناگون در زندگی اجتماعی بوده است. مجموعه این تدابیر با عنوان قرنطینه یا فاصله‌گذاری برای جلوگیری از گسترش بیماری — که الزاماتی را بر زندگی افراد و گروه‌های مختلف اجتماع تحمیل کرده است — را می‌توان در قالب شرایط استثنایی یا اضطراری توجیه کرد. وضع شرایط خاص، ارتباط مستقیمی با اراده دولت‌ها برای اعمال قدرت قانونی براساس مصالح اجتماعی دارد. ایران نیز که تقریباً همچون همه کشورهای دنیا با بیماری

* (نویسنده مسئول) استادیار مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران،
(r.nasirihamed@tabrizu.ac.ir)

تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۶/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۴/۱۰

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پانزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۹، صص ۲۶۱-۲۲۵

کرونا دست‌به‌گریبان است، در گذشته موارد مشابهی مانند وبا و طاعون را تجربه کرده است. براین اساس، پرسش و دغدغه نوشتار حاضر این است که «فهم بحران ناشی از بیماری‌های فراگیر و تدابیر دولت‌ها در مورد آن، در سپهر تاریخی ایران، چه کمکی به شناخت سیاست‌ اکنون ایران می‌کند». در این مورد با بهره‌گیری از رویکرد جورجو آگامبن و به پیروی از کارل اشمیت و والتر بنیامین، ضمن تأکید بر وضعیت استثنایی در شرایط خاص جوامع، بر این نظریه که جامعه ایران از یک سو، همچون جوامع دیگر، در مواردی متأثر از اقتضاهای ناشی از برقراری شرایط استثنایی، از جمله تعلیق قانون بوده، و از سوی دیگر، به سبب عدم نفوذ قانون یا ابهام در مفاد آن، دچار مشکل مضاعفی بوده است.

واژگان کلیدی: کرونا، وضعیت استثنایی، جورجو آگامبن، هوموساگر، قدرت سیاسی، ایران

مقدمه

بحران‌هایی همچون بیماری ناشی از ویروس کووید ۱۹، موسوم به کرونا، در ابتدا در چارچوب بلایا و مصیبت‌های طبیعی تقسیم‌بندی می‌شود و البته این در حالی است که آن را برآمده از فعل و انفعال‌های طبیعی برشماریم و علت بروز آن را به‌طور مستقیم، ناشی از دخالت عامل انسانی ندانیم. با این حال، حتی اگر منشأ انسانی در بروز و گسترش این بیماری منتفی باشد و آن را پدیده‌ای کاملاً طبیعی به‌شمار آوریم، باز نمی‌توان منکر بعد انسانی و اجتماعی آن شد. در واقع، مسائل گوناگونی مانند دلایل رخداد و نیز نوع رویارویی، معنادهی، و نیز مدیریت رخدادهای طبیعی، اعم از سیل، زلزله، بیماری، و... موضوع‌هایی انسانی هستند؛ چنان‌که داشتن آمادگی در مورد بلاهایی همچون زمین‌لرزه و به‌کارگیری راهکارهای مناسب، آن را در حد رویدادی گذرا و امری قانونمند در طبیعت مطرح کرده و از تلقی آن به‌مثابه فاجعه و بلا دور می‌کند؛ در حالی‌که در صورت فقدان آمادگی لازم، چنین رویدادهایی بحران به‌شمار آمده و جوامع و افراد را در مقابله با آن‌ها دچار سردرگمی معنایی می‌کنند.

کرونا از اواخر سال ۲۰۱۹، ابتدا در چین و سپس، به تدریج در کل دنیا گسترش یافت و تمام فعالیت‌های انسانی را تحت تأثیر قرار داده و با توجه به شواهد و نشانه‌ها ممکن است تا مدت دیگری نیز تداوم داشته باشد. پهنه ابعاد تأثیرگذار کرونا به حدی گسترده بوده است که غیر از پزشکان و نیروهای درمانی، بسیاری از صاحب‌نظران علوم انسانی نیز در مورد آن بررسی و تأمل کرده‌اند. یکی از پرسش‌هایی که نوشتار کنونی، برپایه آن سامان یافته است، این است که «کرونا و در مقام مقایسه، بیماری‌های فراگیر گذشته در تاریخ ایران، چه نسبتی با قدرت و تدابیر

ناشی از سیاست‌گذاری‌های برآمده از آن دارد؟» در پاسخ، مدعای نوشتار حاضر این است که «فهم مناسب از کرونا و تأثیر آن از جنبه‌های انسانی به‌ویژه به‌لحاظ سیاسی، با توجه به ارتباط و نسبت بیماری‌های فراگیر مشابه در تاریخ ایران و تحلیل آن‌ها براساس وضعیت استثنایی، قابل توضیح است».

گفتنی است، آنچه به‌طور خاص کرونا را به سیاست پیوند می‌زند، کنترل و ایجاد محدودیت برای جلوگیری از گسترش آن است که با عنوان‌هایی مانند «قرنطینه»، «محدودیت»، و «فاصله‌گذاری» از آن‌ها یاد می‌شود. برای توضیح شرایط خاص ناشی از چنین وضعیتی، می‌توان از مفهوم وضعیت استثنایی یا اضطراری که به‌ویژه از سوی جورجو آگامبن و با الهام‌گیری از اندیشه‌های والتر بنیامین و کارل اشمیت مطرح شده است، برای توضیح وضعیت یادشده در جهان با تأکید بر ایران استفاده کرد. البته موقعیت ایران و نظام سیاسی آن با وجود برخی شباهت‌ها، تفاوت‌های قابل‌تأمل در این مورد دارد؛ بنابراین، با اینکه کرونا مسئله جدیدی است، اما به‌دلیل شباهت آن با موارد فراوان در تاریخ کشورمان، حادثه منفرد و خاصی نبوده و از اشاره‌هایی در تاریخ گذشته می‌توانیم به درس‌هایی از آن برای وضعیت معاصرمان برسیم. براین اساس، باید دید که حکومت در ایران، در رویدادهایی مانند بیماری‌های واگیردار و بحران ناشی از آن، دارای چه مزایا یا محدودیت‌هایی بوده است. درواقع، دغدغه مهم این نوشتار این است که آیا دولت در ایران توانسته است در شرایط ضروری به ایجاد راهکارهایی برای مقابله با این بیماری‌ها براساس منطق حاکمیت فراگیر و متنفذ خود دست یابد یا اینکه وجود موانع ساختاری، مانع اعمال شایسته چنین تدابیری شده است.

۱. بحران و وضعیت استثنایی

وضعیت استثنایی^۱، مفهومی است ناظر بر شرایط خاصی که بر اثر بحران‌های گوناگون در جامعه وضع می‌شود و در آن، به‌سبب اضطرار موجود، بسیاری از ابعاد وضعیت عادی به حالت تعلیق^۲ درمی‌آید. جورجو آگامبن، اندیشمند معاصر با

1. State of Exception

2. Suspension

نوشتن اثری با همین عنوان، این وضعیت را مسئله‌مند کرده و در کانون توجه قرار داده است. همان‌گونه که خود او نیز اذعان کرده است، نخستین بار، کارل اشمیت بود که آن را به این شکل مطرح کرد و با برقراری پیوند میان وضعیت استثنایی و حاکمیت^۱، تأکید کرد که حاکم^۲، کسی است که درباره وضعیت استثنایی تصمیم می‌گیرد (اشمیت، ۱۹۸۵: ۵). با این حال، این موضوع و مضمون‌های مشابه آن، چندان در نظریه‌های گوناگون در طول تاریخ، مورد توجه نبوده و بیش از آنکه مشکلی حقوقی به شمار آید، به عنوان مسئله‌ای عملی^۳ تعریف شده است (آگامبن، ۲۰۰۵: ۱). به نظر اشمیت، الزامات عملی سیاست‌ورزی، حاکم را ناگزیر می‌کند که در مواقع اضطراری، اقدام به تصمیم‌گیری کند؛ تصمیمی که از قانون وضع شده و مستقر موجود، فراتر می‌رود. آگامبن با ارائه تصویر کاملی از مصداق‌های گوناگون وضعیت استثنایی در طول تاریخ، اعم از دوران باستان و سنت‌های رومی و مسیحی تا دوران جدید، یادآوری می‌کند که وضعیت یادشده، در مقایسه با قانون مستقر به عنوان امر بهنجار، حالتی نابهنجار دارد، زیرا دربردارنده ساحتی است، بدون قانون و ورای الزامات آن؛ به گونه‌ای که در چنین موقعیتی، تمام تعین‌ها و الزامات ناشی از قانون، از جمله تمایز بین امر خصوصی و عمومی، به حال تعلیق درآمده و بی‌اثر می‌شود. چنین وضعیتی، لزوماً ناشی از دیکتاتور بودن حاکم نیست، بلکه بیش از هر چیز، ناظر بر موقعیت مرزی و سرحدی قانون است و به همین سبب باید آن را به عنوان یک مسئله حقوقی و قانونی در نظر گرفت.

آگامبن، دیدگاه کارل اشمیت در مورد خاص و ویژه بودن وضعیت استثنایی با توجه به تصمیم حاکم را در طول تاریخ دنبال کرده و ریشه آن را به نظریه باور به حاکم، به عنوان «قانون زنده»^۴ - که از سوی فیثاغورسی‌ها و به ویژه دیوتوگنس^۵ مطرح شده بود - می‌رساند. آن‌ها برای شاه عادل، جایگاهی فراتر از پاسخ‌گویی

-
1. Sovereignty
 2. Sovereign
 3. Quaestio Facti
 4. Living Law
 5. Diotogenes

قائل بودند؛ تاجایی که منزلت او را همچون خدا در میان انسان‌ها به‌شمار می‌آوردند (آگامبن، ۲۰۰۵: ۶۹). آگامبن، همچنین وام‌دار و بسط‌دهنده نظر والتر بنیامین است و همچون وی، به این نکته می‌پردازد که چگونه قدرت، استثنا را به قاعده تبدیل کرده و با بسط خود، زندگی سیاسی را به‌کنترل خود درآورده است. حاصل این موقعیت، چیزی است که وی از آن با عنوان «اردوگاه» یاد می‌کند. بنیامین در «تزهایی درباره تاریخ» نوشته است: «سنت ستم‌دیدگان به ما می‌آموزد که وضعیت استثنایی یا اضطراری‌ای که در آن به‌سر می‌بریم، خود قاعده است» (بنیامین، ۱۳۸۷: ۱۵۶).

آگامبن، مصداق‌های پرشماری را از این لحاظ، در اندیشه و فرهنگ غربی بررسی کرده و نشان می‌دهد که هریک از آن‌ها نشانه و مصداقی از وضعیت استثنایی هستند. از «یوستیتیوم»، «عزای عمومی»، و «آکوریتاس» در سنت حقوق رومی گرفته تا طرد و نفی بلد محکومان در قبایل ژرمانی کهن، اعیاد و کارناوال‌های مذهبی نابهنجار در سده‌های میانه و نیز مصداق‌های مدرن‌تر آن از قبیل وضعیت فوق‌العاده یا شرایط اضطراری و به‌تبع آن، اختیارات فوق‌العاده یا حکومت نظامی در دولت‌های مدرن، مانند وضعیت اضطراری پس از انقلاب فرانسه، وضعیت مشابه آن در دوران نازی‌ها، و بحران پس از جمهوری وایمار، اعلام وضعیت خاص و قانون میهن‌پرستی پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا به‌بانه مقابله با تروریسم و موارد مشابه پیش‌از آن در زمان ریاست‌جمهوری آبراهام لینکلن و وودرو ویلسون، و نیز اعلام وضعیت اضطراری در فرانسه در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۵، به‌اضافه وضعیت اضطراری بسیاری از انسان‌های طردشده یا آواره، اعم از پناهندگان و اسیران مختلف، از اسیران یهودی در زندان نازی‌ها تا فلسطینی‌ها و نیز زندانی‌های گوانتانامو، و... از مواردی هستند که پهنه گسترده وضعیت استثنایی برای آحاد گوناگون انسان‌ها را نشان می‌دهند.

وضعیت استثنایی با مستثنا کردن افراد و گروه‌های خاص سروکار دارد. قدرت حاکم با خارج کردن افراد از پهنه شمول قانون، به‌کمک دستاویزهای مختلف، به آن‌ها را ذیل برچسب‌های خاصی قرار می‌دهد؛ برای مثال در زمان فتح آمریکا،

غصب، غارت، و کشتار بومی‌ها یا برده‌داری به شیوه‌های گوناگونی توجیه می‌شد؛ به گونه‌ای که گاهی آن‌ها را بی‌دین، وحشی، فاقد روح، و دارای خلق و خوی حیوانی به‌شمار می‌آوردند و سرکوب یا به‌بردگی گرفتارشان را از این طریق توجیه می‌کردند (عاملی، ۱۳۹۵: ۶۲-۶۱). از چشم‌اندازی نقادانه‌تر، حتی به‌کار بردن تعبیر «کشف آمریکا» از سوی مهاجران اروپایی به‌سرکردگی کریستف کلمب، دربردارنده این معنا است که گویی هویت و بلکه موجودیت آمریکا، به شناسایی مهاجران وابسته بوده است و به‌همین سبب، بومیان ساکن آن از ویژگی اهالی آنجا بودن، مستثنا می‌شدند (ر.ک. پاول، ۲۰۱۴: بخش ۱). زمانی که چنین خشونت گفتمانی‌ای بر انسان‌هایی روا داشته شود، در پی آن، خشونت فیزیکی و حذف آن‌ها نیز دوراز ذهن نیست، همان‌گونه که بسیاری از جنایات‌های نسل‌کشی، ابتدا بر مبنای چنین منطقی توجیه نظری یافته‌اند. البته این رویه پیشینه طولانی‌ای داشته است و رد پای آن را می‌توان در باور به برتری یونانی‌ها بر دیگران مشاهده کرد که بعدها در قالب اروپامحوری و شرق‌شناسی، پشتوانه فکری لازم را برای تسلط قدرت‌های غربی بر مناطق دیگر فراهم کرد. آگامبن بر این نظر است که اکنونیت ما در زمان حال، وام‌دار و بلکه در گرو میراثی است که از گذشته به ما رسیده است و باید از آن آگاهی یافت. به تعبیری:

*از آنجاکه آدمیان تنها از طریق انتقال تاریخی، نام‌ها را دریافت می‌کنند
نام‌هایی که همواره بر آنان مقدم است - دسترسی به این بعد بنیادین زبان،
مشروط به تاریخ و منوط به میانجی‌گری آن است. موجودات ناطق، نام‌ها
را ابداع نمی‌کنند و نام‌ها از بطن موجودات ناطق یا توگویی صداها
حیوانی بر نمی‌خیزند. برعکس، همان‌گونه که وارو می‌گوید، نام‌ها با نزول
به آدمیان می‌رسند، یعنی از طریق انتقال تاریخی (آگامبن، ۱۳۸۷: ۳۱).*

به این ترتیب، آدمی امکان دسترسی مستقیم و بی‌واسطه به نام‌ها و جوهر آن‌ها را ندارد و تازمانی که وی در چنین موقعیتی قرار داشته باشد، تاریخ و به تبع آن، تقدیر نیز همبسته ناگزیر آدمی خواهد بود. به‌ویژه تقدیر محرومان تاریخ براساس نسبت

خاصی از ایشان، با قدرت گره می‌خورد که آگامبن برای آن‌ها از مفهوم «هوموساگر»^۱ استفاده کرده است. هوموساگر، اصطلاحی است برگرفته از فرهنگ روم باستان و به افرادی اشاره دارد که قوانین و هنجارهای جامعه را زیر پا نهاده‌اند و در نتیجه، برخورد با ایشان و بلکه حذف فیزیکی و از بین بردن زندگی آن‌ها امری جایز شمرده می‌شود. چنین کسی به سبب خطایی که از او سر زده است، از همه مواهب اجتماعی و حقوقی محروم شده و دیگران می‌توانند حتی خارج از روال قانونی و تشریفات لازم، وی را به قتل برسانند، بی‌آنکه به لحاظ حقوقی، بازخواست شوند (آگامبن، ۱۹۹۸: ۸). هوموساگر به سبب بی‌بهره شدن از حمایت‌های قانونی و سیاسی جامعه، مشمول «زیست برهنه»^۲ می‌شود. به این ترتیب، واژه هوموساگر که در مقاله والتر بنیامین با عنوان «نقد خشونت»، به کار رفته بود، ناظر به زیست صرف یا زیست حیوانی و بیولوژیک است که از هر نوع منزلت اجتماعی یا حق و حقوق نمادین تهی شده است. وضعیت استثنایی نیز همان زیست برهنه‌ای است که در آن قدرت، همه شکل‌های زیست را از پیوند با گونه‌ای از سبک زندگی جدا می‌کند و انسان‌ها را در مقابل قدرت، بدون پشتیبان و بی‌پناه می‌گذارد (آگامبن، ۱۹۹۶: ۶). نکته‌ای که آگامبن بسیار بر آن تأکید می‌کند، این است که به لحاظ برخورد با انسان‌هایی که مشمول زیست برهنه شده‌اند، فرقی بین انواع رژیم‌های سیاسی، اعم از دموکراسی و غیر آن وجود ندارد. به بیان دیگر، حتی دموکراسی‌ها نیز با ترفندهای گوناگونی به ایجاد وضعیت استثنایی و گنجانیدن اشخاص در چارچوب زیست برهنه اقدام می‌کنند و به همین سبب، عنوان نظام‌های سیاسی نباید مانع از توجه به سازوکارهای قدرت در این مورد شود.

این گونه عملکردها و به تعبیری، فناوری‌های قدرت در امور سیاسی از منظر پساساختارگرایی همچون میشل فوکو نیز مطرح شده است، اما پرسش این است که ارتباط آن با مصیبت‌ها و بلایای طبیعی را چگونه باید توجیه کرد؟ در پاسخ می‌توان از خود آگامبن الهام گرفت که بر این نظر است که حتی بلایای طبیعی نیز گاهی دستاویز و بهانه‌ای است برای اینکه قدرت‌ها دامنه نفوذ و کنترل خود را بر

1. Homo Sacer

2. Bare or Naked Life/ das Blossle Leben(آلمانی)

انسان‌ها توسعه دهند. وی این نکته را در قالب یادداشتی به‌تاریخ ۲۶ فوریه ۲۰۲۰، مطرح کرده و در آن ضمن اشاره به ایجاد وضعیت استثنایی با استناد به کرونا، یادآوری کرد که اینک پس از تروریسم، با دشمنی نامرئی روبه‌رو شده‌ایم که می‌تواند دستاویز ایدئالی برای استفاده قدرت‌های سیاسی در راستای ایجاد محدودیت‌های بی‌حدومرز باشد^(۱) (آگامبن، ۲۰۲۰ الف). این یادداشت، واکنش‌های موافق و مخالف پرشماری را در پی داشت. برخی، ورای نقدهای نظری متداول بر دیدگاه آگامبن، به‌این‌سبب به مخالفت برخاستند که گویی وی متوجه پیامدهای شیوع گسترده این بیماری و رنج ناشی از آن نیست؛ اموری که ضرورت اعمال محدودیت توسط دولت‌ها را گریزناپذیر می‌کنند. در مقابل، آگامبن در پاسخی به‌تاریخ ۱۷ مارس ۲۰۲۰، توضیح داد که نوشته وی، بیش از شدت بیماری، متوجه پیامدهای سیاسی و اخلاقی این بیماری و شیوه رویارویی با آن است. وی با اشاره به وضعیت حاکم در ایتالیا، اظهار داشت، کرونا موج فراگیری از ترس را در پی داشته است که موجب فدا شدن بسیاری از امور بشری، از قبیل احساسات، عواطف، و ارتباطات بین افراد شده و دستاوردی جز جدایی انسان‌ها از یکدیگر نداشته است (آگامبن، ۲۰۲۰ ب). آگامبن در این یادداشت خود، ضمن یادآوری اینکه وضعیت استثنایی برآمده از این بیماری، به روندی عادی برای افراد تبدیل شده است، بر این نکته مهم پافشاری می‌کند که جامعه دارای وضعیت استثنایی پیوسته و دائمی نمی‌تواند جامعه‌ای آزاد باشد. طبیعی است که اگر چنین وضعیتی بر مبنای توجیه‌های مختلفی همچنان تداوم داشته باشد، اوضاع به‌لحاظ اعمال محدودیت‌ها بغرنج‌تر نیز خواهد شد.

۲. بحران بیماری و سیاست در تاریخ ایران

نوشتار حاضر براساس آرای جورجو آگامبن، آن‌دسته از رویه‌های محدودکننده از سوی قدرت سیاسی را بررسی می‌کند که افراد را به بهانه‌های مختلف، دسته‌بندی کرده و براساس منطق ادغام و انزوا، آن‌ها را از سبک خاص زندگی‌شان، جدا می‌کند. به‌نظر می‌رسد، در کاربست این دیدگاه با شرایط تاریخی ایران، به‌ویژه در دوران معاصر، با وضعیت ویژه‌ای روبه‌رو هستیم. در سیاست قدرت‌های حاکم بر

ایران براساس منطق استثناگرایی و تمایل به بسط وضعیت اضطراری، بسیاری از حقوق حداقلی به رسمیت شناخته شده افراد، به فراموشی سپرده می‌شد، ضمن اینکه قدرت‌های حاکم بر ایران در برهه‌های مختلف، فاقد آن میزان نفوذ و به عبارتی کارآمدی لازم بودند که بتوانند خواسته‌های هرچند قانونی و مفید برای جامعه را اجرایی کنند؛ از این رو، گاهی علت مشکل مشخص بود و افراد مختلف آن را تشخیص می‌دادند، اما گویی اراده یا قدرت لازم برای تحقق آن‌ها وجود نداشت. چنان‌که اعتمادالسلطنه در گزارش‌های خود در ذی‌القعدة ۱۳۰۹ می‌نویسد:

امروز شنیدم و با در مشهد مقدس روزی هفتاد و هشتاد نفر را تلف می‌کند.
 ده روز دیگر یقین در اردو خواهد بود. ممکن بود با مبلغ کمی مخارج
 قرانتین بگذارند. شاید این مرض به جای دیگر سرایت نکند، اما کی حکم
 بکند و کی بشنود. انا لله و انا الیه راجعون (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۰: ۸۱۴).

از این یادداشت، چند نکته مهم را می‌توان دریافت که با برخی دیگر از شواهد تاریخی در مورد ایران و رویارویی مردم و حکومت با بیماری‌های فراگیری همچون وبا نیز سازگار است؛ از جمله اینکه اعتمادالسلطنه در آن روزها در حوالی محلات و دلیجان سیر می‌کرده و گفته وی که بیماری تا ۱۰ روز آتی به اردوگاه ایشان می‌رسد، نشان‌دهنده سابقه ذهنی و حدس برآمده از تجربه‌های پیشین وی در مورد سرایت سریع بیماری است. از آن گذشته، وی با ادبیاتی حسرت‌بار، از فقدان اراده لازم برای صدور دستور قرنطینه مشهد یاد می‌کند و بی‌درنگ یادآوری می‌کند که گویی تضمینی برای چنین تدبیری و البته اجرای آن وجود ندارد. در پایان نیز با ذکر آیه استرجاع^(۲)، تقدیرگرایی بخش مهمی از جامعه در برابر بیماری را نشان می‌دهد. گاهی نیز آسیب ناشی از بیماری، به نافرمانی مردم از فرمان‌های حاکم وقت نسبت داده می‌شد و ادعا می‌شد که چنین رفتاری توسط مردم، سبب شده است که آن‌ها گرفتار عذاب الهی شوند؛ چنان‌که سمرقندی در بیان رخداد‌های تابستان سال ۷۸۴ هـ ق ضمن اشاره به رخداد وبا و طاعون در کلات، چنین تحلیلی دارد و آن را به «شقاوت و عداوت» مردم آنجا مربوط می‌داند (سمرقندی، ۱۳۸۳: ۵۳۶).

در اینجا بی‌آنکه منکر وجود برخی ناکارآمدی‌ها در سیاست دولت‌های ایران شویم، ناگزیریم برای ارائه تصویری مناسب و تاحدی جامع از اوضاع و احوال ایران،

به مجموعه شرایطی توجه کنیم که دولت را از اینکه بتواند، به تعبیر ماکس وبر، به اعمال انحصاری خشونت مشروع در جامعه پردازد، بازمی‌داشت. یکی از معضلات تاریخی ایران، هم‌زمانی و پیوستگی بحران‌ها با یکدیگر بوده است؛ به‌ویژه آن‌گاه که مصیبت‌هایی مانند قحطی و بیماری، با فشارهای اقتصادی و سیاسی هم‌زمان می‌شد. در رخدادهای ۹۲۰ ه.ق. آمده است: «در خراسان، مخصوصاً در شهر هرات، قحطی به مرتبه‌ای اشتداد یافت که مردم، یکدیگر را می‌خوردند و زینل‌خان، که حاکم آنجا بود، آدمی‌خواران را سیاست نمود» (روملو، ۱۳۵۷: ۱۹۶). در قحطی ۱۸۷۱ در مناطق جنوبی و مرکزی ایران، خوردن لاشه حیوانات مرده و حتی گوشت افرادی که به‌تازگی در گذشته بودند، گزارش شده است و برخی، آمار تلف‌شدگان از گرسنگی را تا ۲ میلیون نفر برآورد کرده‌اند. این‌ها تا جایی پیش رفت که انگلیسی‌ها درصدد چاره و تدبیری برآمدند و به تأسیس «بنیاد مبارزه با گرسنگی» در لندن با عضویت شاه و بزرگانی از ایران اقدام کردند (الگود، ۱۳۵۲: ۷۴۰-۷۳۹؛ فوروکاوا، ۱۳۸۴: ۵۳). در بهار ۱۹۱۸ نیز بر اثر حضور قدرت‌های بزرگ خارجی درگیر در جنگ جهانی نخست، قحطی بزرگی پدیدار شد که با گسترش بیماری‌هایی همچون تیفوئید و تیفوس همراه شد؛ تاجایی که مردم، به‌رغم کمک‌ها و تلاش‌های امدادی، مجبور بودند از علف، مردار حیوانات و حتی گوشت انسان تغذیه کنند (مجد، ۱۳۸۷: ۴۷-۵۰).

بنابراین، بیماری‌های فراگیری مانند وبا، ازیک‌سو حاصل فقر بودند و ازسوی‌دیگر، به تشدید و تداوم فقر به شکل‌های مختلف می‌انجامیدند (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۱). بخشی از محرومیت جامعه ایران، به عوامل ساختاری و بلندمدتی مربوط می‌شد که حل و فصل آن‌ها، تنها از یک دولت برنمی‌آمد؛ برای مثال، بسیاری اوقات، امکان قرنطینه، فاصله‌گذاری، یا خروج از مناطق شیوع بیماری برای گروه‌های پرشماری از جامعه ایران، حتی با وجود آگاهی از لزوم ترک محل، فراهم نبود و بسیاری از مردم در زمان‌های بیماری، به‌ویژه در تابستان، توان خروج از تهران یا شهرهای آلوده دیگر را نداشتند و در نتیجه، حضور آن‌ها در محیط بیماری‌زا بر میزان مبتلایان می‌افزود؛ برای مثال، کنت دوگوبینو، در مورد وبای سخت سال ۱۲۷۳ ه.ق می‌گوید، هرکس می‌توانست از تهران می‌گریخت، اما وضعیت به‌قدری

بغرنج بود که مردم، همانند برگ از درخت فرومی‌افتادند(ناطق، ۱۳۵۸: ۱۶). تنها برخی افراد ثروتمند می‌توانستند با رفتن به ییلاق‌ها و مناطق خوش‌آب‌وهوا تاحدودی خود را از گزند بیماری در امان نگه‌دارند.

یکی از مهم‌ترین عوامل ایجاد و تشدید بیماری‌ها نیز به شرایط آلاینده محیطی، به‌ویژه آب‌ها مربوط می‌شد. وجود آب‌های روان و نهرهایی که در مسیر خود خانه‌ها را مشروب می‌کردند، به‌سبب نوع تقسیم آب به‌اضافه عدم رعایت بهداشت و حتی اقدام به شستن لباس مرده در آن‌ها، بر میزان ابتلا و سرایت بیماری می‌افزود (فووریه، بی‌تا، ۳۹۸-۳۹۷). این موضوع در روزنامه‌های دوران قاجاریه، از جمله روزنامه «مجلس» بازتاب داشت و حتی هشدارهایی در مورد بهداشت آب حمام‌ها داده می‌شد و بر لزوم الگوبرداری از حمام‌های قفقاز تأکید می‌شد (روستایی، ۱۳۸۲: ۳۳۳-۳۳۲). حکومت وقت نیز در مواردی از جمله در ابلاغی از دارالخلافه تهران، به نمره کتاب ثبت ۴۷۸۵، مورخ ۳۰ برج میزان ۱۳۲۸ ه.ق. به بلدیة، بر لزوم تأمین بهداشت شهر، به‌ویژه در مورد آب‌ها و جلوگیری از موارد آلاینده‌ای همچون پوشاندن قنات‌ها، جلوگیری از قضای حاجت و نیز شستن لباس‌های آلوده در آن‌ها تأکید می‌کرد (روستایی، ۱۳۸۲: ۳۳۷-۳۳۵). باوجوداین، اقدامات دولت‌ها از جمله در جنگ‌ها یا دوران گسترش بیماری‌های فراگیر، خود سبب آلودگی آب‌وهوا می‌شد؛ برای نمونه، دربارهٔ وبایی که در سال ۱۲۳۶، از راه هند به جنوب ایران رسیده بود آمده است: «در خلیج فارس، روزی ۱۵۰۰ نفر را می‌کشت و چون به‌ناچار اجساد را به‌دریا می‌ریختند، بیماری شدت کرد» (ناطق، ۱۳۵۸: ۱۳).

به‌هرحال، آنچه در زمان بروز بیماری‌های همه‌گیر، می‌توانست به‌عنوان راهکاری برای کنترل و مراقبت در پیش گرفته شود، اعمال سازوکارهای محدودیت، به‌ویژه قرنطینه بود که برخی از نخستین توصیه‌ها در مورد آن، توسط خارجی‌ها، به‌ویژه پزشکان ساکن در ایران، ارائه شد. در مواردی اتباع خارجی، خود از قربانیان بیماری‌ها بودند و اقدامات درمانی‌ای همچون گرفتن خون از بیماران را نیز تجویز می‌کردند (ر.ک: فریزر، ۱۳۶۴: ۴۴-۴۳؛ دسیلوا فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۴۸-۲۴۷). به‌رغم انجام محدود برخی اقدامات قرنطینه‌ای در مناطقی از کشور، قرنطینه سراسری به‌فرمان امیرکبیر در ۱۲۳۱ ه.ش. در دستورکار قرار گرفت. وی به‌سبب

گسترش بیماری در عتبات عالیات، دستور قرنطینه را در مرزهای غربی کشور صادر کرد. باین حال، تصمیم‌های دولت همواره در اجرا با مشکلاتی روبه‌رو بود و برخی افراد، برای فرار از قرنطینه با مأموران دولتی درگیر می‌شدند یا سعی داشتند با پرداخت رشوه از اجرای قانون سر باززنند. یکی از چالش‌های دیگر، مخالفت حاکمان محلی با حضور نیروهای مرکزی در منطقه‌شان بود؛ به گونه‌ای که برای سرکشی در برابر ایجاد وضعیت اضطراری یا به منظور مطلوب نشان دادن وضعیت قلمرو زیر فرمانروایی خود، منکر وجود یا شدت بیماری می‌شدند. در کنار عوامل یادشده، وجود مشکلات بودجه، به دلایلی مانند هزینه‌های جنگ و به تبع آن، پرداخت غرامت به کشورهای خارجی، دخالت آن‌ها در امور ایران، شورش‌های محلی، مسافرت‌های خارجی شاه و اطرافیان، و نیز بلایای طبیعی و قحطی نیز در زمره علت‌هایی بود که تأمین هزینه‌های قرنطینه را دشوار می‌کرد و این خود، بخشی از کلیت ناکامی نظام سیاسی و دولت در دوران پس از مشروطه بود (فوران، ۱۳۹۲: ۲۳۶). روایت داستان‌گونه‌ای از مصیبت‌های ناشی از فقر و تنگدستی به همراه قحطی و ناخوشی‌های ناشی از آن‌ها را می‌توان در اثری که جعفر شهری نوشته است، یافت (شهری، ۱۳۴۷). رخداد قحطی، به‌ویژه در نیمه دوم قرن نوزدهم، تحت تأثیر ضعف در زیرساخت‌های دیگر اجتماع، از جمله دشواری در حمل و نقل، قرار داشت؛ تا اینکه با وارد شدن وسایل حمل و نقل موتوری و ساخته شدن راه‌ها، گشایش‌هایی در امر توزیع مواد غذایی به وجود آمد و به این ترتیب، دیگر لازم نبود که هر چندسال یک‌بار، نیمی از مردم کشور از بی‌غذایی بمیرند، درحالی‌که نیم دیگر آن‌ها نمی‌دانستند با مازاد محصول خود چه کنند؛ برای نمونه، در قحطی بزرگ ایران در سال ۱۸۶۱، محصولات کافی در ایالات شمالی و غربی، از جمله مازندران، آذربایجان، و کرمانشاهان وجود داشت، اما مشکلاتی مانند بارندگی و سختی حمل و نقل محصول به استان‌های مرکزی، جنوبی، و نیز پایتخت، باعث می‌شد که فرستادن محصولات با دشواری روبه‌رو شود. با وجود اینکه قحطی هر چندسال یک‌بار ظاهر می‌شد، «دولت‌ها هرگز به فکر مقابله با آن و انجام پیش‌بینی‌های لازم نبودند» (الگود، ۱۳۵۲: ۷۳۹). چنین گزارش‌ها و تعبیرهایی، گذشته از ناتوانی دولت، نشان‌دهنده فقدان برنامه‌ریزی لازم و نبودن نگاه بلندمدت به مسائل بوده

است. به تدریج، با افزایش آگاهی‌ها و نیز تأکید بر لزوم توجه به افق پیش‌رو، به‌ویژه در امر سیاست‌گذاری بهداشتی و با پیگیری‌های دکتر تولوزان، ناصرالدین شاه اقدام به تأسیس مجلس یا هیئت «صحیه» کرد که بعد مجلس «صحّه» نامیده شد. قرنطینه در مرزهای شمالی و غربی از پیشنهادهای این مجلس بود که آن‌هم به دلیل فقدان بودجه مستقل نتوانست کاری از پیش ببرد. ضعف ایران در ایجاد قرنطینه، در گزارش کمیساریای انگلستان در هند در مورد گسترش طاعون در هند و احتمال سرایت آن به ایران، چنین بازتاب یافته است:

قبل از آنکه قرنطینه پیشنهادی را بتوان به موقع اجرا گذاشت، لازم است همکاری بریتانیای کبیر جلب شود، زیرا دولت ایران، فاقد قوای مسلح مورد لزوم برای به موقع اجرا گذاردن مقررات قرنطینه می‌باشد. در عمل باید مسئولیت کمک به ایران برای حفاظت سرحدات خود در منطقه خلیج فارس در مقابل طاعون به عهده انگلستان واگذار شود (الگود، ۱۳۵۲: ۷۴۵-۷۴۴). در روزنامه ناصری در رمضان المبارک ۱۳۱۵، نیز به نقل از حبل‌المتین تصریح شده بود که «تنظیمات (قرانطین) خلیج فارس که سد راه سرایت این مرض به ایران قرار داده شده، خیلی ناقص است» (روستایی، ۱۳۸۲: ۳۲۷-۳۲۶).

در کنار وضع قرنطینه، به تدریج بر اثر شناسایی عوامل بیماری، واکسیناسیون یا مایه کوبی، از جمله برپایه رساله دکتر کرمیک^۱، پزشک عباس میرزا، در برخی نواحی اجرا شد، اما قانون آبله‌کوبی عمومی را نیز امیرکبیر وضع کرد و در مورد آن و دیگر مشکلات بیماری و بهداشتی نیز در روزنامه «وقایع اتفاقیه» اطلاع‌رسانی صورت گرفت (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۳۳-۳۳۲). امیرکبیر خود، به جزئیات واکسیناسیون و اجرای مناسب آن، توجه خاصی داشت و «متوجه نکات بود» و در مواردی کسانی را که از این امر به بهانه‌های گوناگون سر باز زده بودند، نکوهش و حتی مجازات کرد (سیاح، ۲۵۳۶ش: ۴۷۰). دربارهٔ وبا، افزون‌بر چاپ جزوه‌ای با عنوان «قواعد معالجهٔ وبا»، در ذی‌الحجه ۱۲۶۷، به سبب شنیده شدن اخباری مبنی بر شیوع وبا در

1. Cormick

عربستان، امیرکبیر در مورد چاره‌اندیشی‌های لازم برای قرنطینه، دستورهایی به اسکندرخان، حاکم کرمانشاهان داد و بنا شد برای محافظت ممالک محروسه از آلودگی بیماری، در مرزها، قاعده گراختین (قرنطین) گذارده شود تا مسافران را چند روز در آنجا نگاه دارند. امیرکبیر سپس در حاشیه نامه تأکید کرد، «مراقب باشید که این عمل، مایه مداخل مستحفظین نشود و بنای اذیت‌آزار را گذاشته، مترددین را به زحمت نیندازد، بلکه مایه نظم شود» (آدمیت، ۱۳۶۲: ۳۳۴). این توصیه به احتمال زیاد، ناشی از مشاهده رخداد چنین امری در گذشته و بدبهره‌گیری برخی مأموران دولتی از وضعیت پیش‌آمده بوده است.

چالش دیگر این بود که بخش زیادی از مردم جامعه سستی ایران، در برابر فراگیر شدن دائمی بیماری‌های گسترده و ناتوانی در مقابله مناسب با آن‌ها، به ناگزیر بودن جبری این‌گونه امور و تفسیر آن به‌عنوان بلایی در پاسخ به مشکلات و گناهان افراد باور داشتند. این نگرش ایرانیان، در گزارش‌های خارجی‌ها مورد توجه انتقادی قرار گرفته است؛ برای مثال، پولاک با اشاره به وضعیت ایرانیان در رویارویی با بیماری‌ها، بر این نظر است که انسان معتقد به سرنوشت محتوم و تقدیر، برای علاج چنین بیماری‌هایی دست به هیچ تدبیری نمی‌زند (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۶۴-۴۶۳). البته شواهد موجود حاکی از این است که توسل به تقدیرگرایی در نزد کسانی غلبه داشت که توانایی لازم را برای رفتن به مکان مناسبی به‌منظور در امان ماندن از بیماری نداشتند که بالطبع، بیشتر توده مردم را دربر می‌گرفت. این درحالی است که برخی از مسئولان شهرها و ولایت‌های گوناگون، هنگام بروز بحران‌های یادشده، فرار را بر قرار ترجیح می‌دادند؛ به‌عنوان نمونه، در گزارش یکی از جهانگردان انگلیسی در مورد وبای سال ۱۲۳۶ ه.ق. آمده است که در شیراز، همین‌که موضوع وب مطرح شد، حاکم، حسینعلی میرزا فرمانرما و اطرافیانش فرار کرده و شهر و اهالی آن را به حال خود رها کردند. یا در زمان گسترش وب در سال ۱۸۴۶ در تهران، محمدشاه که در آن زمان در بیلاق بود، با شنیدن خبر بیماری، به‌همراه خانواده و اهل حرم خویش به دهکده‌ای در اطراف تهران رفت (علیجانی و بشیری، ۱۳۹۱: ۱۵)؛ بنابراین، طبیعی به نظر می‌رسد که آن دسته از مردمی که امکان رفتن به جای دیگری را نداشتند، ناگزیر دل به تقدیر بسپارند و شرایط موجود را

سرنوشت جبری خود به‌شمار آورند. این ذهنیت در مورد اموری مانند دستورات بهداشتی یا واکسیناسیون نیز چالش‌هایی را پدید می‌آورد، زیرا بسیاری از مردم حاضر به اطاعت از دستورهای حکومتی نبودند و در برخی از موارد، آن را نفی‌کننده اعتقادات تثبیت‌شده خود می‌دانستند.

باور به گونه‌های خاصی از دعاها یا درمان‌های سنتی نیز گاهی زمینه انحراف در مقابله با بیماری‌ها را فراهم می‌کرد. البته اصل دعا و نیایش، امری معمول در همه مناطق و از جمله جهان اسلام است که حتی گاهی با همراهی پیروان ادیان دیگر انجام می‌شد؛ برای مثال، *ابن بطوطه* نقل می‌کند، در اواخر ربیع‌الثانی ۷۴۹ هنگام شیوع طاعون بزرگ، در دمشق شاهد بوده است که مردم پس از سه روز روزه‌داری، برای دعا در مسجد جامع گرد آمدند و پس از آن، یهود و نصارا نیز با کتاب‌های آسمانی خود، به دنبال ایشان آمده و در مسجدالاقدام، همه‌باهم دعا کرده‌اند و به گفته وی، بلا بر اهالی دمشق، در مقایسه با جاهایی مثل قاهره، بسیار تخفیف یافت (*ابن بطوطه*، ۱۳۹۷: ۱۵۲). مشکل، زمانی بروز می‌کرد که برخی کارها، سبب نادیده گرفتن آشکار دستورهای پزشکی می‌شد. در این مورد، *حاج میرزا عبدالجواد اخوت*، از بازرگانان زمان ناصرالدین‌شاه، در خاطرات خود، ضمن اشاره به توالی قحطی و وبا در اصفهان، از رفتار استهزاکننده و انکاری عموم مردم در برابر دستورات اطبا و نهادهای بهداشتی و پزشکی ابراز تأسف می‌نماید (معرفی کتاب «از طبابت تا تجارت»، ۱۳۹۳). *شاردن* نیز در سفرنامه‌اش می‌نویسد: «ایرانیان هنگام بیماری از داروهای سحر و جادو و درمان‌های مشابه، بسیار استفاده می‌کنند و برای معالجه امراض خویش، به تمام مقامات روحانی و حتی روحانیون ملل مختلف از قبیل کفار (هنود)، یهود، مسیحی، خلاصه به همه، مراجعه می‌کنند» (*شاردن*، ۱۳۳۸: ۲۵۹-۲۵۷). در نوشته دیگری نیز گفته شده است: «صاحب دیوان به قدری حالش بد است که با موافقت حکیم‌باشی، تصمیم گرفته است که از شیاطین و اجنه و حتی از فرنگیان هم استمداد بطلبد» (*دیولافوا*، ۱۳۷۱: ۴۷۰). این فراز، نشان‌دهنده یاری‌خواهی مردم، حتی صاحب‌منصبان، در شرایط ناچاری‌شان از چنین مدعیان درمانی است. مراجعه بیماران به فرنگیان، پس از یاری‌خواهی از موارد دیگر، بیانگر دیدگاه بدبینانه به غربی‌ها و پزشکی آن‌ها است. گاهی این ذهنیت در مسیر اقدامات

بهداشتی و درمانی نیز اختلال می‌آفرید؛ تاجایی که برخی از اقشار، همانند تعدادی از روحانیون و افرادی از پزشکان سنتی و حکیم‌باشی‌هایی که از اقدامات نوین بهداشتی و پزشکی زیان می‌بردند، با اقدامات دولت، به‌ویژه اگر با همکاری دولت‌های خارجی‌ای مانند انگلستان انجام می‌شد، مخالفت می‌کردند. به‌همین سبب، زمانی که دستگاه ضدعفونی در بوشهر کار گذاشته شد، مخالفت‌ها و حتی حمله‌های تخریبی عجیبی علیه آن انجام شد؛ از جمله اینکه «عامه مردم معتقد بودند که این دستگاه برای جوشاندن بچه‌ها و گرفتن روغن آن‌ها، جهت کارهای سرّی طبای انگلیسی نصب است» (الگود، ۱۳۵۲: ۷۵۱). این ذهنیت، در پی انجام کارهایی مانند اعمال تبعیض در مورد قرنطینه ایرانیان هنگام ورود به ایران و بی‌توجهی به این امر در مورد مسافران اروپایی از سوی مأموران انگلیسی در ورودی‌های کشور، فزونی می‌گرفت. این بی‌اعتمادی به انگلیسی‌ها را جک استراو، وزیر امور خارجه سابق انگلستان، در نوشته خود با تأکید بر این گفته تاریخی نزد ایرانیان که «کار، کار انگلیسی‌هاست»، تحلیل کرده است (استراو، ۱۳۹۸).

۳. تأملاتی در وضعیت اکنون ایران

تاریخ و گذشته انسان‌ها، موضوعی است که هر چند به‌خودی‌خود برای بررسی و پژوهش، ارزشمند و درخور توجه است، در عین حال، نوری بر هستی اکنون می‌افکند که معاصربودگی افراد نیز در پرتو همین بصیرت تاریخی معنا دار می‌شود. براین اساس نکته نخست اینکه، حال و همچنین آینده، رها از نسبت با گذشته نیست و دوم اینکه، معاصربودگی نیز تنها به زمان تقویمی مربوط نمی‌شود. معاصربودگی باید به بیان نسبتی با گذشته و هم‌زمان، کشف ظرفیت‌هایی در وضعیت حال بیندیشد:

معاصر بودن، یعنی مشاهده و درک نوری که در تاری و تیرگی‌های حال حاضر در پی پیوستن به ماست، اما قادر به این کار نیست... معاصر بودن نه فقط یعنی توانایی دوختن نگاه به تاری و تیرگی دوران، بلکه به‌معنای مشاهده نوری در بطن این تاری‌ها و تیرگی‌ها نیز است؛ نوری که متوجه ماست و در عین حال، بی‌نهایت از ما فاصله می‌گیرد یا حتی بیش‌ازاین:

معاصر بودن یعنی وقت‌شناسیِ قراری بودن که لاجرم از دست می‌رود
(آگامبن، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸).

در اندیشه‌ورزی‌های آگامبن، رگه‌های وجودشناسانه‌ی هایدگری آشکار است. آگامبن برپایه‌ی توجهی که به امکانیت و توان بالقوه‌ی انسان دارد و با رویکردی که هم‌زمان، دارای وجهی سیاسی و درعین‌حال لغت‌شناسانه (فیلولوژیک) است، تأکید می‌کند، نباید هرآنچه در اکتونیت و حال فعلیت یافته است، ضروری و ناگزیر به‌شمار آید، برعکس نگاه نقادانه‌ی رادیکال به گذشته نشان می‌دهد، امور کنونی می‌توانست به‌گونه‌ای دیگر رخ دهد. این امر، نیازمند نقد وضعیت کنونی است، اما تنها با نقد، به‌پایان نمی‌رسد. آگامبن در نوشته‌های دهه ۱۹۹۰ به نکته‌ای اشاره کرد که اکنون در دومین دهه از هزاره‌ی سوم نیز همچنان مصداق دارد. به‌گفته‌ی او، همیشه می‌توان این ندا را از طیف‌های گوناگون شنید که از تحمل‌ناپذیر بودن روزگار گلایه کرده و بر ضرورت تغییر در شرایط موجود پافشاری می‌کنند، اما مشکل این است که چنین صداهایی که بیش‌ازهمه، از سوی سیاستمداران و اهالی رسانه شنیده می‌شود، سعی دارند روند تحولات و دگرگونی‌ها را وارد مسیری کنند که درنهایت، به‌واقع هیچ چیز تغییر نکند (آگامبن، ۱۹۹۶: ۱۲۴). اینکه چرا چنین رویه‌ای در اندیشه‌ی معاصر نهادینه شده است، شاید به‌سبب درپیش‌نگرفتن موضعی رادیکال و نقادانه در سیاست باشد که موجب شده است سکوت به اصل تغییرناپذیر زیست معاصر تبدیل شود؛ تاجایی که همگان خود را در برابر سرنوشت خویش، ناتوان از سخن‌یابند. علت اصلی این است که گویی واژگان سیاسی، اعم از آزادی، پیشرفت، دموکراسی، حقوق بشر، و حکومت مشروطه، کارایی لازم را ندارند، زیرا واژگان دچار عدم تعین معنایی^۲ شده‌اند (آگامبن، ۲۰۱۱: ۲-۱). اینجاست که ماندن در چنین وضعیتی و تلاش هرچند سخت و بلکه ناشدنی برای توصیف آن، اقدامی اساسی است. باید برای رویارویی با این وضعیت آنومیک، جسارت داشت و گرنه امید پوچ به اینکه چنین روندی، گذرا یا استثنا است، نمی‌تواند به تغییر واقعی بینجامد.

1. Speechless

2. Indeterminacy of Meaning

باید اذعان داشت که مجموعه تصورات تاریخی و شرایط کنونی، به‌ویژه در سال‌های اخیر، پرسش از چستی دولت را به مسئله‌ای مهم تبدیل کرده است. پرسش بسیاری از مردم، اعم از نخبه‌ها و مردم عادی، به‌ویژه در برابر مشکلات پدیدار شده این است که فلسفه وجودی دولت و جایگاه آن کجاست؟ آگامبن از منظری دیگر و در قالب پرسشی قابل توجه و براساس توجه به گونه‌ای سیاست غیردولت‌گرایانه^۱، می‌پرسد، آیا امروزه شکل‌گیری نوعی از زندگی که نفس زیستن، اصلی‌ترین دغدغه آن باشد، ممکن و شدنی است؟ (آگامبن، ۱۹۹۶: ۸-۹). در واقع، آگامبن که به شکوفایی ظرفیت‌های بالقوه آدمی می‌اندیشد، در پی بازآفرینی تفکری است که شکل‌های مختلف زیست را به رسمیت بشناسد. مراد وی از تفکر بیش از آنکه فعالیتی فردی باشد، ناظر به تجربه‌ای جمعی مبتنی بر نفس زیست و نیز عقل و خرد بشری است؛ فرایندی که از اندیشه‌ورزی در وجود خویشتن آغاز می‌شود، ولی از سطح فردیت فراتر می‌رود (آگامبن، ۱۹۹۶: ۹). آگامبن، خواهان نوعی بازاندیشی^۲ است که در آن، اندیشه غیر از تأمل در امور بیرونی، در مضمون‌های گنجانده شده در خود فکر نیز به تفکر می‌پردازد. چنان‌که اشاره شد، وجه رادیکال چنین اندیشه‌ای که معطوف به ابعاد پنهان در عقل بشری است، در بردارنده تجربه یک قدرت یا توان بالقوه مشترک و همگانی^۳ است که در صورت محقق شدن آن، قادر است زیست برهنه را منتفی کرده و منطق استثنا را زیر سؤال ببرد. از این نظر، اموری که فعلیت و تعیین یافته و دارای ماهیت مشخصی شده‌اند، در مقایسه با مسائلی که دارای ویژگی باهم‌بودگی^۴ هستند، اهمیت کمتری دارند، چون ارتباط و پیوند بین انسان‌ها با هم‌نوعانشان، براساس مبانی بالقوه بین ایشان معنادار می‌شود. به بیان دیگر، در تعامل بین انسان‌هاست که ظرفیت‌های نهفته ایشان امکان شکوفایی می‌یابد. از همین جا می‌توان به شرایط ممکن و البته دشواری در میان انسان‌ها پی برد که برپایه آن، تعامل افراد و به‌طور مشخص، گفت‌وگوی بین آن‌ها در جامعه برای

-
1. Nonstatist Politics
 2. Reflexivity
 3. Experience of Common Power
 4. Community

تعیین سرنوشت خویش، باید همراه با گسستن از تقلیل‌گرایی‌ها و سرکوب شکل‌های مختلف زندگی، و رسیدن به ظرفیت‌های وجودی‌شان باشد. با توجه به این نکته‌ها و تلاش برای نشان دادن گذرگاه‌های جدیدی که می‌توانند در مسیرهای فروبسته کنش سیاسی در ایران معاصر، ظرفیت‌هایی را به‌منصه بروز برسانند، سعی می‌کنیم برخی از بهره‌های این دیدگاه را در شرایط معاصر و ازجمله با توجه به بحران کرونا و تأثیرات آن، برشمرده و براین‌اساس، وضعیت اکنون را به‌گونه‌ای گذرا در چند محور زیر بررسی کنیم.

الف) به‌رغم تفاوت‌های مقطع زمانی کنونی با گذشته، ایران در شرایط کنونی نیز هم‌پای مشکل بیماری با دشواری‌های دیگری، به‌ویژه در اقتصاد، روبه‌رو است که متأثر از دو عامل مهم بلا تکلیفی درونی و نیز فشار بیرونی ناشی از تحریم‌های بین‌المللی است. افزون‌بر مسائلی همچون ناهماهنگی‌های سیاست‌گذاری و نیز ناکارآمدی بوروکراتیک، ایران در یکی از دشوارترین مقاطع تاریخی خود به‌لحاظ اقتصادی و معیشتی گرفتار ویروس کرونا شد که بی‌شبهت به وضعیت مطرح‌شده در زمان جنگ جهانی نخست نیست. پس از موفقیت‌های نسبی ایران در مهار موج فزاینده بیماری تا حدود میانه بهار ۱۳۹۹، عوامل گوناگونی سبب عادی‌سازی و ازسرگرفتن فعالیت‌های اقتصادی، اعم از تولیدی و خدماتی شد که همین امر موجب شد، کشور از حدود نیمه دوم بهار، موج خیزشی دیگری از بیماری را تجربه کند.

بخش مهمی از تصمیم برای ازسرگیری فعالیت‌های اقتصادی، ناشی از اجبار در مسائل معیشتی بوده است. واقعیت این است که بحران یادشده برای بسیاری از دولت‌های جهان، غافلگیرکننده و دامنه پیامدهای آن نیز بسی بیش از ارزیابی و توان آن‌ها بوده است. باوجوداین، نمی‌توان و روا نیست که شرایط استثنایی و خاص را برای مدت‌زمانی طولانی حفظ کرد. دشواری تصمیم‌گیری سیاسی به‌این سبب است که نمی‌توان به‌طور مطلق، یک روند یا رویه تصمیم‌گیری را به‌تمامی تأیید یا رد کرد. سیاست، همیشه تصمیم‌گیری در مرزهای باریکی است که فروافتادن به هر سمتی می‌تواند پیامدهای منفی خاصی داشته باشد. از مهم‌ترین تجربه‌های ایران در سیاست خارجی در سال‌های نزدیک، مسئله برجام بود که خود گامی برای شکستن

شرایط اضطراری بین‌المللی حاکم بر ایران بود؛ شرایطی که بر اثر پرونده هسته‌ای ایجاد شده بود. کم‌کاری‌ها و کارشکنی‌های طرفین خارجی قرارداد، به‌ویژه ایالات متحده، و خروج از آن در دولت ترامپ، و برخی نگرش‌های خوش‌بینانه در داخل، کارایی و حتی اعتبار حقوقی این معاهده را زیر سؤال برد. با این حال، نمی‌توان از این نکته غافل شد که معاهداتی مانند برجام، در شرایط اضطراری و برای برون‌رفت از بن‌بست امضا شد. عهدشکنی ایالات متحده در برجام، با اینکه به‌لحاظ حقوقی و اخلاقی ناپسند و نکوهیده است، در منطق قدرت آنارشیستی روابط بین‌الملل، امری قابل‌پیش‌بینی است؛ از این رو، به ناکامی در آن باید با چشم عبرت‌نگریست و درصدد ترمیم آن برآمد، نه تخریب همه راهی که برای انعقاد آن پیموده شده است. افزون‌براین، در قرار دادن جایگزینی برای آن نیز باید از هرگونه نگاه جدلی و منطق دوقطبی پرهیز کرد؛ به این معنا که اگر برجام موردنقد بوده است، صد البته که باید به گزینه‌های جایگزین اندیشید، اما ضرورت دارد در سیاست جدید و معاهدات مربوط به آن نیز از شتاب‌زدگی خودداری کنیم تا وضعیت ناگوار و موقعیت اضطراری دیگری برای کشور رقم نخورد^(۳).

ب) وضعیت خاص ایران به‌لحاظ تاریخی و سیاسی که با عنوان ممالک محرومه از آن یاد می‌شد، در بردارنده الگویی از اداره سیاسی کشور بوده است که در آن، دولت مرکزی به‌رغم اینکه به‌لحاظ حقوقی، نهاد سیاسی مشروع حاکم بر کشور بود، ناگزیر، استقلال مناطق و ایالت‌ها را نیز به‌رسمیت می‌شناخت. روند یادشده، دست‌کم از دوره پهلوی نخست به این سو، با شکل‌گیری دولت مدرن و یکپارچه، تا حدودی دچار تغییراتی شد، اما مشکل ساختاری دولت، وجوه دیگری یافت؛ به‌عنوان نمونه به‌سبب تمرکز امور، دولت در عمل، از یک‌سو سرپرست و عهده‌دار بسیاری از حوزه‌ها شده است که بر بوروکراسی عریض و طویل دولتی افزود و فعالیت بدنه آن را بسی کند کرد. هم‌زمان، دولت مشکل ناکارآمدی خود در امر عدم نفوذ آن در لایه‌ها و سطوح مختلف اجتماعی را نیز نتوانسته است به‌تمامی حل و فصل کند. مشکلات گوناگونی از جمله بدنه اجرایی گسترده و درمقابل، ضعف سیاست‌گذاری و نظارت در دولت، وجود بخش‌های موازی و مختلفی که مانع حضور انحصاری دولت در میدان سیاست‌گذاری و اجرا — به‌عنوان قدرتی دارای

توان تعیین تکلیف نهایی- می‌شود، ضعف ساختاری نهادهای حقوقی و تقنینی در نظارت و نیز تعامل با دولت و... سبب شده است که مشکل تاریخی ایران درباره دولت، به شکل‌های گوناگونی بازتولید شود. جامعه ایران، همچون جوامع و کشورهای دیگر دنیا، ناگزیر است در شرایط بحرانی‌ای همچون بیماری کرونا، به بازنگری و بازسازی ساختاری و نهادی خود فراتر از سلیقه‌ها و جناح‌بندی‌های مختلف پردازد. روزمرگی‌ها و پیامدهای آن، همچون فقدان نگاه طولانی‌مدت، آفت سیاست‌ورزی و سیاست‌گذاری در ایران بوده است که همچون مانعی در مسیر همه دولت‌ها عمل می‌کند. با اینکه نباید نقد هیچ گروهی به تابو تبدیل شود و با اذعان به لزوم نقد رادیکال همه جریان‌ها، باید توجه داشت که نادیده گرفتن شرایط ساختاری و زیربنایی و تنها تمرکز بر عملکرد دولت‌ها، همچنان ناکارآمدی در ابعاد یادشده را تداوم می‌بخشد. ایران امروز، نیازمند دولتی نیرومند است، بی‌آنکه بدنه اجرایی آن بیش‌ازاین سنگین شود؛ هم‌زمان باید در ایران به دولتی چابک اندیشید، بدون اینکه دولت، حوزه‌های ضروری‌ای مانند بهداشت، تأمین اجتماعی، آموزش، و... را با سلب مسئولیت از خود به بهانه‌های گوناگونی مانند سپردن به بازار، رها کند. هم‌اینک با گسترش کرونا در کل دنیا، بار دیگر منازعه بین دولت حداقلی و حداکثری مطرح شده است. با اینکه شاید نتوان دولت در ایران را به معنای واقعی آن، دولتی نئولیبرال دانست، ماهیت پیچیده دولت و پایگاه‌های نظری و طبقاتی آن در ایران سبب شده است که رگه‌هایی از دولت کمینه‌گرا در عین تصدی‌گری گسترده دولت ملموس باشد. شاید بحران کرونا در این مورد نیز فرصتی فراهم کند که براساس آن بتوان از منطق دوگانه‌انگاری دولت فربه و بوروکراسی عریض و طویل آن از یک سو و دولت حداقلی که خود را از مسائل اساسی جامعه کنار کشیده باشد از سوی دیگر، فراتر رفت و گفتمان جدیدی را متناسب با شرایط کشور طراحی و سامان‌دهی کرد.

(ج) در نوشتار کنونی، مراد از دولت^۱، معنای عام آن بود که نهادهای مقننه و حقوقی-قضایی را نیز دربر می‌گیرد. در ساختار دولت، مسئله قانون از یک سو،

موضوعی مهم و کانونی است و از سوی دیگر، امری واقعی به شمار می‌آید که خود را به قانون تحمیل کرده و در مقام اجرا، خواهان تصمیم‌گیری براساس مقتضیات عملی می‌شود. تنها وجود قانون، برطرف‌کننده مشکلات نیست، چون ممکن است قانونی وجود داشته باشد، بی‌آنکه به تعبیر آگامبن، زور و قدرت اجرایی لازم برای تحقق عملی خود را داشته باشد؛ بنابراین، «تصمیم» و قدرت نفوذ آن، امری تعیین‌کننده است. آگامبن تمرکز تفکر غربی بر مؤلفه‌های انتزاعی را نقد کرده و در مقابل، بر عناصر انضمامی تأکید دارد؛ از همین رو، بر این نظر است که نقطه کانونی سیاست را باید به جای حاکمیت در دولت، به جای خداوند در فرشتگان، به جای شاه در وزیر، و سرانجام به جای قانون در پلیس جست‌وجو کرد (آگامبن، ۲۰۱۱: ۴). این به آن معنا است که افزون‌بر مفاد قانونی، دلالت‌های موجود در قانون، به ویژه به لحاظ ابهام در تفسیر آن را هم باید در نظر داشت، زیرا گاهی وجود ابهام در قانون، مشکلاتی بیش از فقدان قانون پدید می‌آورد. یکی از این موارد، امکان ارائه تفسیری گسترده از قانون است که گاهی ممکن است به نقض غرض انجامیده و حتی خواسته‌های قانونگذار را نادیده انگارد.

برای نمونه اصل ۷۹ قانون اساسی^(۴) این پرسش را پیش رویمان می‌نهد که سرانجام با وضعیت استثنایی و اضطراری چه باید کرد. در محافل سیاسی و حقوقی، از جمله در اوایل سال ۱۳۹۹، درباره این موضوع بحث می‌شد که آیا اوضاع خاص کرونا را می‌توان با استناد به وضعیت جنگی یا اضطراری گنجانده شده در این اصل توضیح داد یا نه. از آن گذشته در فعالیت نهادهای مربوط به اوضاع کرونایی و در رأس آن‌ها، ستاد ملی کرونا یا حتی مشخص‌تر، وزارت بهداشت و تعامل آن با دستگاه‌های گوناگون، یکی از نقاط ابهام و مورد پرسش این بود که آیا نهادها و دستگاه‌های مختلف، آن‌گونه که باید، تصمیم‌های این ستاد را برای خود به لحاظ قانونی لازم‌الاجرا می‌دانند؟ آیا قضایای بحرانی در مورد بیماری‌ها و دستورهای صادرشده از سوی نهادهای مربوطه را می‌توان هم‌پای تصمیم‌های ویژه امنیتی در زمان جنگ و امور مشابه دانست؟ به نظر می‌رسد، ابهام در برخی دلالت‌های برآمده از این اصل و تفسیرهای متفاوت از آن، بر موضوع فرماندهی منسجم و یکپارچه بیماری کرونا در ایران تأثیر گذاشته است؛ به گونه‌ای که ناهماهنگی دستگاه‌ها با

یکدیگر، برای نمونه در موضوع آموزش و نیز برگزاری کنکورهای تابستان ۱۳۹۹، از پیامدهای آن بوده است. مشروعیت و همچنین عملی بودن قرنطینه کردن شهرها با استفاده از قوای قهریه بیشتر، به‌ویژه با مشارکت نظامیان، که در بسیاری از زمان‌های مشابه، امر لازمی دانسته می‌شود، موضوع دیگری بود که در مورد آن نیز ابهام‌ها و ناهماهنگی‌هایی وجود داشت.

با وجود همه این مشکلات، کرونا فرصت ارزشمندی بود برای بازاندیشی در موارد مختلف سیاست‌ورزی در ایران که پیش یا هم‌زمان با گسترش کرونا انجام شده و بیشتر براساس توسل به وضعیت اضطراری و خاص توجیه شده است. تصمیم‌گیری درباره موضوع‌های مهمی همانند بررسی و تصویب برجام در مجلس، گران شدن بنزین توسط شورای سران قوا، عدم بررسی لایحه بودجه سال ۱۴۰۰ در صحن علنی مجلس، و... که با عذر ناشی از لزوم تصمیم‌گیری در شرایط خاص و با سرعت انجام شد، از مواردی است که در سال‌های اخیر به‌رغم استناد به شرایط اضطراری، با ابهام‌هایی همراه شد و به‌همین سبب نتوانست در بسیاری از موارد، افکار عمومی و صاحب‌نظران را قانع کند. بی‌گمان، حساسیت چنین موضوع‌هایی و ارتباط برخی از آن‌ها، از جمله نوع تصویب بودجه با توجه به ابهام مطرح در آن در عرصه عمومی، به‌سبب تأکید بر قرنطینه و محدودیت‌های ناشی از آن، بر کسی پوشیده نیست، اما به‌نظر نمی‌رسد خارج کردن آن‌ها از دستورکار بحث عمومی و تلاش نکردن برای اقناع افکار عمومی، اقدامی معقول و قابل توجیه باشد.

یکی از موارد مهم دیگر در مورد وضعیت اضطراری در ایران، تأخیر طولانی در تدوین طرح یا لایحه جامعی درباره جرم سیاسی است که یکی از نقاط پیوند بین نظام سیاسی و اجرایی با نظام حقوقی و قضایی بوده و شفافیت در مورد آن می‌تواند مرزهای مشخص جرم سیاسی با شکل‌های دیگر جرم، به‌ویژه جرم امنیتی را روشن و شفاف کند^(۵). افزون‌بر این‌ها، در طول تاریخ معاصر عده‌ای، هرچند با حسن‌نیت، گاه درصدد ایجاد یا تداوم شرایط استثنایی بوده‌اند که تبدیل شدن آن‌ها به رویه حاکم چندان معقول نمی‌نماید. برخی از آن‌ها به‌سبب به‌بن‌بست رسیدن شرایط ناشی از توازن نیروها بوده است و با دستاویزهای خاصی سبب بروز وضعیت استثنایی و اضطراری و در پی آن، افزایش یا تقاضای اختیارات کامل و

فوق‌العاده شده است؛ از آن جمله می‌توان به روشنفکرانی اشاره کرد که از رضاشاه حمایت کردند و بر آن بودند که با کمک وی زمینه توسعه و پیشرفت در کشور را فراهم کنند؛ برای نمونه کاظم‌زاده ایرانشهر، که در نوشته‌های خود به انقلاب در باورها، فرهنگ و اخلاق جامعه مقدم بر انقلاب اجتماعی و سیاسی، اشاره‌هایی داشته است (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۶۳: ۲۵)، با رضاخان و سیاست کلی وی موافقت کرده و حتی از گفتمان وی جانبداری می‌کرد تا از این طریق زمینه تحقق چنین انقلابی را فراهم کنند (وحدت، ۱۳۸۲: ۱۳۵). یکی از الزامات این همراهی، تن دادن به تجدد آمرانه رضاخانی بود؛ البته با این امید که پس از پیموده شدن دوره گذار، امور به روال عادی خود بازگردد، اما شرایط براساس خواست و میل ایشان پیش نرفت و شرایط ویژه و استثنایی برای مدت‌ها بر ایران حاکم شد و حتی بسیاری از طرفداران گفتمان یادشده را نیز قربانی کرد. در مقطع دیگری در تاریخ معاصر، مصدق در زمان نخست‌وزیری، اختیارات فوق‌العاده از مجلس درخواست کرد که هرچند فرصتی برای انجام اصلاحات موردنظرش دانسته می‌شد، می‌توان آن را نیز در چارچوب شرایط اضطراری توضیح داد. چنین شرایطی تمدید هم شد و رای ارزیابی کارهای انجام‌شده در آن، درباره سودبخشی آن به‌عنوان یک الگوی سیاسی در زمان‌های بحران، جای تأمل جدی وجود دارد، زیرا مصدق با اقداماتش از جمله همراهی جبهه ملی در استعفا از مجلس هفدهم و انحلال آن با از حدنصاب انداختنش، در عمل با نادیده گرفتن قوانین مشروطه، به نظریه اراده عمومی متوسل شده بود (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۲۴۷-۲۴۶). چنین اقدام‌هایی، اگر هم در موارد انگشت‌شماری مفید و به‌مصلحت بوده باشد، زمانی که به‌عنوان ابزاری برای برآوردن منویات سیاسی به‌شکل دائمی به‌کار برده شود، راه را هم برای سوءاستفاده از شرایط ویژه فراهم می‌کند و هم بر فرض که در مواردی از آن‌ها به‌درستی استفاده شد، می‌تواند در آینده مشکل‌ساز شود.

ایران از نظر خارجی نیز خواسته یا ناخواسته در شرایطی قرار گرفته است که وضعیت استثنایی را برایش رقم زده و از این نظر، هزینه‌های بسیاری را متحمل شده است. اشغال سفارت ایالات متحده توسط دانشجویان ایرانی و اعلام وضعیت فوق‌العاده از سوی این کشور علیه ایران و تداوم آن تا امروز، حتی پس از توافق

برجام، در زمره این وقایع بوده است. با این حال تاجایی که ممکن باشد، باید در مورد کوتاه کردن وضعیت اضطراری و منحصر کردن آن به وضعیت‌های ناگزیر، تلاش کرد. امام خمینی نیز در بحثی که درباره موضوع مصلحت نظام با مسئولان مربوطه داشتند، تصریح کردند که اموری به‌فراخور شرایط جنگ و دوره خاص آن صورت گرفته است که باید همه آن‌ها به مجرای قانونی خود بازگردد. این خود، نکته مهمی را دربر دارد که مصلحت و احکام برآمده از آن، تا زمانی معتبر و نافذ است که موضوع مصلحت‌آمیز به‌قوت خود باقی باشد و با رفع شرایط اضطراری، باید امور را به روال قانونی و معمول آن بازگرداند، زیرا شایسته نیست با دستاویز قرار دادن شرایط اضطراری، وضع همواره به همان منوال پیشتر باقی بماند.

د) به‌رغم تأکید بر نقش دولت، وظیفه‌رهایی جامعه از ناگواری‌های ناشی از وضعیت اضطراری، به‌عهده کل جامعه است. در کرونا نیز همه دولت‌ها برای مقابله با چنین بحران فراگیری، دست یاری به‌سوی مردم خویش دراز کرده‌اند و موفقیت در این عرصه، جز با کمک همه مردم امکان‌پذیر نیست. در این‌بین، کشورهای همچون ایران که در وصف شرایط آن‌ها از شکاف بین دولت و ملت به‌شکلی تاریخی سخن گفته می‌شود، موقعیت ویژه‌ای دارند؛ شکافی که اغلب در چنین اوضاعی به‌شکل تفاوت مصلحت قدرت حاکم و جامعه بروز می‌یابد، در کشورهای همچون ایران، پیشینه‌ای تاریخی دارد، اما درس مهم کرونا این است که نشان داد نباید مسئله یادشده را به‌شکل همه یا هیچ دید، چون نمی‌توان چنین وانمود کرد که چنین شکاف‌هایی تنها مختص برخی کشورها است. بحران کرونا نشان داد که فشار زیاد و البته پیوسته و فرسایشی، بسیاری از شکاف‌های جوامع مختلف را به‌مثابه آتش زیر خاکستر شعله‌ور می‌کند. این خود، دال بر آن است که نخست، در تحلیل پیچیدگی‌های جوامع نباید به سطوح ظاهری آن‌ها بسنده کرد و دوم، جوامع باید به‌رغم مشکلات گوناگون، بحران‌های ظاهرشده را غنیمت بشمارند تا بتوانند به ترمیم خلأهایشان اقدام کنند. آنچه همراهی مردم با نظام سیاسی و دولت را استحکام می‌بخشد، حس تعلق آن‌ها به کشورشان است؛ از این‌رو، یکی از آسیب‌های متصور، غیرسیاسی کردن مردم و سیاست‌زدایی از جامعه است. مراد از سیاسی بودن مردم، تنها شرکت در انتخابات نیست؛ برعکس، سیاست از منظر

آگامبن، بیش از ارتباط آن با قدرت^۱ در معنای نهاد سیاسی حاکم، به جنبه بالقوه‌گی^۲ آن توجه دارد که می‌تواند آفریننده امکاناتی نوین باشد، بسیار بیش از بخش بالفعل قدرت که امکانات آن تاکنون بروز و ظهور نکرده است. هدف از اعمال چنین سیاستی، رهایی است^(۶). با اینکه آگامبن تحصیل‌کرده حقوق است، اما از آنجاکه حقوق را قلمرو ضرورت می‌داند، به سیاست و فلسفه روی آورده است تا عرصه امکان را پاس بدارد. وی به ظرفیت‌هایی در قانون می‌اندیشد که به جای قبض عرصه کنش انسان، به بسط امکانات آدمی بینجامد.

دیدگاه آگامبن با اینکه در ابتدا انتزاعی به نظر می‌رسد، به زندگی واقعی توجه دارد و از این جهت وی خواهان به رسمیت شناخته شدن شکل‌های مختلف زندگی و پرهیز از سرکوب و فروکاستن آن‌ها به زیست برهنه است؛ تاجایی که سیاست مورد نظر وی به وسایلی در سیاست توجه دارد که ناظر به هدف خاصی نیستند و امتیاز مهمشان، تنها بازنمایی شکل خاصی از زندگی است. این به آن معنا است که سیاست، به خودی خود مهم بوده و لزوماً نباید آن را ذیل اهداف خاصی تعریف کرد. هدف در اینجا رسیدن به کنشی ناب است، یعنی آن نوع پراکسیس انسانی که قدرت، قانون، و اسطوره همواره تلاش داشته‌اند آن را در قالب وضعیت استثنایی و زیر انقیاد خود درآورند^(۷). چنین تجربه‌ای به عنوان تجلی هستی انسان، نقدی است در برابر روزمرگی‌هایی که در آن‌ها امور را به جای اینکه واقعاً تجربه کنیم، تنها از سر می‌گذرانیم. بشر امروزی امکان تجربه را به کلی از دست داده است. زمانی *والتسر* بنیامین بر این نظر بود که تکرار زندگی روزمره، خود در حکم فاجعه است؛ قرار نیست واقعه مهمی رخ دهد تا عنوان فاجعه بر آن نهاده شود، بلکه همین که رویداد نوینی رخ نمی‌دهد، خود عین فاجعه است. آگامبن نیز به صراحت ملال و یکنواختی زیست هر روزی را مصداقی از فاجعه به شمار می‌آورد که پیوند وثیقی با تخریب تجربه آدمی دارد (آگامبن، ۱۹۹۳: ۱۳). تجربه اصیل، بیش از هر چیز خود را در زبان، که ساحتی مقدم بر سوژکتیویته است، بازمی‌نمایاند. بهره مهم این اندیشه برای جامعه کنونی ایران، تلاش برای فراتر رفتن از ساختارهای حقوقی و فرمال و

1. Power

2. Potentiality

بازتعریف دوباره مفاهیم سیاسی است که بر اثر رویارویی صوری، از کاربرد واقعی‌شان تهی شده‌اند. جامعه ایران، تنها از مسیر توصیه و تجویز به بازیابی وحدت منسجم میان دولت و ملت نخواهد رسید. این مهم زمانی می‌تواند جامعه عمل بباشد که معانی مشترکی بین دولت و ملت، برای رسیدن به وفاقی منسجم مبنای کار قرار گیرد؛ بنابراین، پالایش زبان از انحراف‌های راه‌یافته به آن، جزء مهم‌ترین ارکان این طرح سیاسی است. اهمیت این امر زمانی افزون‌تر می‌شود که توجه شود، امروزه قدرت دولت‌ها دیگر برپایه کاربرد انحصاری قدرت مشروع و یا تصاحب فعالیت‌های تولیدی قرار ندارد؛ در عوض، قدرت بیش از هرچیز به بیگانه‌سازی زبان و به تبع آن، ماهیت ارتباطی موجودات انسانی می‌پردازد (آگامبن، ۱۹۹۶: ۹۶-۹۵). زبان، محل بروز و ظهور رویدادهای گوناگونی است که قدرت در آن‌ها هم جایگاه مفاهیم را تعریف می‌کند و هم سوژه را برمی‌سازد؛ کما اینکه اضطراب تنها امری عینی^۱ نیست، بلکه در آن آشکارا قضاوتی ذهنی^۲ نیز حضوری دائمی دارد و آن را تعریف می‌کند (آگامبن، ۲۰۰۵: ۳۰-۲۹).

زبان، اگر معیار و بنیان مناسبات و روابط انسانی قرار می‌گیرد، زمانی ارزشمند خواهد بود که هر ایرانی از جانب خود و با گفتار خود سخن بگوید. هرچند در الگوی سیاسی حاکم بر دنیای مدرن، ملت در کنار دولت آورده می‌شود (ملت-دولت^۳)، مصالح دولت اغلب بر زیست انسان‌ها برتری یافته و خواسته‌های آن‌ها را مصادره می‌کند. به همین دلیل، همانند *هانا آرن*ت که معتقد بود، حقوق بشر در واقع به زیست دولت‌ها گره خورده و بلکه در آن مستحیل شده است، آگامبن نیز بر این نظر است که در دنیای مدرن که امر الهیاتی به امر عرفی تغییر یافته، زیست برهنه‌ای موضوعیت یافته است که بر اثر آن، بخشی از موجودیت بشری که در دوران باستان به خداوند تعلق داشت، در کانون توجه و بلکه بنیاد این جهانی دولت قرار گرفته است. به نظر آگامبن، در نزد یونانیان باستان، بین دو معنای متداول از زندگی^۴ تمایز وجود داشت: معنای نخست با

1. Objective Given
2. Subjective Judgment
3. Nation-State
4. Life

عنوان وجود نفسِ زندگی، امری مشترک بین همه موجودات اعم از خدا، انسان، و حیوان بوده که یونانیان از آن با عنوان "zoe" یاد می‌کردند، ولی معنای دوم یا "bios"، دال بر شکل درست زندگی برای افراد و گروه‌های انسانی بود؛ چنان‌که فیلسوفانی همچون افلاطون و ارسطو برای اشاره به شکل مطلوب و بهینه زیست انسانی، از معنای دوم بهره می‌بردند؛ از این رو، زیست صرف از محدوده دولت‌شهر^۱ بیرون بوده و در قلمرو منزل^۲ معنا می‌یافت (آگامبن، ۱۹۹۸: ۲-۱)؛ در نتیجه، جامعه سیاسی، دارای تفاوتی کیفی با خانواده و تدبیر منزل قلمداد می‌شد. این تمایز بین دو معنا از زندگی، همواره در طول تاریخ برقرار بوده است تا اینکه میشل فوکو نشان داد، در طلیعه دوران مدرن، آن‌ها با یکدیگر ادغام شده و زیست‌سیاست^۳ را به وجود آورده‌اند. در زیست‌سیاست نوین، بر نقش بدن به عنوان ابژه فناوری‌های قدرت تأکید می‌شد؛ از این رو، نظام سیاسی هر اندازه هم که مردمی، جمهوری، یا مشروطه باشد، با منطق مبتنی بر ذوب آحاد جامعه در دولت، از توجه به تکثرهای جامعه بازمی‌ماند. در جمهوری اسلامی نیز باید از یکپارچه کردن همگان پرهیز کرد. البته وحدت، نیازی ضروری برای همه جوامع است که شکل مناسب آن در هر جامعه‌ای باید مبتنی بر به رسمیت شناختن عناصر گوناگون آن باشد. یکی از آسیب‌های گفتمانی که به وحدت به‌بهای فدا کردن امور دیگر می‌پردازد، این است که برای بسیج همیشگی مردم از توجیه شرایط اضطراری و استثنایی استفاده کند. شرایط استثنایی آن‌گونه که از عنوانش نیز برمی‌آید، در بهترین حالت، باید برای مدت‌زمان محدود و معینی وضع شود و گرنه طولانی شدن آن، خود نقض غرض خواهد بود. شاید بتوان از هستی‌شناسی بنیادین هایدگر که آگامبن نیز وام‌دار اوست، از این جهت کمک گرفت که اجازه داد پدیده‌های سیاسی، خودشان را بنمایانند و ظهور و بروز یابند. این مسئله بنیادینی است که پدیدارشناسی هوسرل درباره آگاهی پی افکنده بود و شاید اکنون مجال آن باشد که از آن فراتر رفته و دغدغه هوسرلی را در قلمروهای دیگر انسانی نیز مورد توجه قرار دهیم.

1. Polis
2. Oikos/home
3. Biopolitics

نتیجه‌گیری

در این نوشتار بر آن بودیم که تأثیر شرایط بحرانی ناشی از کرونا بر بروز وضعیت استثنایی را براساس آرای آگامبن و در چارچوب نگاهی تاریخی به موضوع بیماری‌های فراگیر در تاریخ ایران، بررسی کنیم. کرونا در کنار همه مشکلاتی که ایجاد کرد، زمینه‌ساز فرصتی برای تأمل و بازاندیشی در وضعیت معاصر با نگاهی به تاریخ گذشته است. تعبیر هایدگر به نقل از هولدرلین می‌تواند در مورد کرونا نیز موضوعیت داشته باشد، آن‌گاه که می‌گوید، در شرایط فاجعه، نجات نیز رخ می‌نمایاند. در واقع، زمانی که بحرانی فراگیر همه امکانات موجود را به‌ظاهر بی‌اثر می‌کند، می‌توان با نگاهی رادیکال به بازسازی همه‌چیز از نو اندیشید؛ شاید این خود، تعبیری از همان بحث و اساسی یا ساختارشکنی^۱ تراک دریدا باشد که در آن ویرانی و تخریب با ساختنی از نو همراه می‌شود. به نظر می‌رسد، مهم‌ترین نکته‌ای که می‌توان با الهام‌گیری از نظریه‌های آگامبن بر آن تأکید کرد، این است که دولت در ایران نیز هم‌پای تقریباً همه دولت‌های دیگر، برای کنترل شرایط بحرانی، به‌ویژه در گیرودار گسترش بیماری‌های فراگیر، ناگزیر از طراحی و اجرای سازوکارهای محدودیت‌ساز بوده و هست، اما ورای ارزش‌گذاری در این مورد، باید گفت، دولت‌ها برای تحقق این مهم نیازمند داشتن اقتدار نافذ در حوزه قانون و عمل هستند. حتی وضع شرایط استثنایی نیز به پشتوانه چنین قدرت فراگیر و مشروعی ممکن می‌شود که البته نگاه نقادانه آگامبن، منتقد چنین وضعیتی است. آنچه در مورد نهاد دولت در ایران قابل توجه و شایسته بازنگری نقادانه است، توجه به این مسئله است که دولت در تحقق چنین فرایند کنترلی‌ای که باید به‌یاری قانون و برپایه تعریف وضعیت خاص حقوقی انجام شود نیز با ناکامی‌های پرشماری روبه‌رو بوده است. با اینکه در کل، رنج و محرومیت برآمده از وضعیت استثنا، متوجه همگان است، اما این امر در مورد اقشار محروم در ایران، دردی دوچندان بوده است. شرایط استثنایی در بیماری‌هایی همچون کرونا در زمانه کنونی و وبا، طاعون، و... در گذشته از یک سو، میزان آسیب‌پذیری آن‌ها را به‌لحاظ بنیه ضعیف‌تر، بالاتر

برده و خطر گرفتاری در بیماری را افزون‌تر کرده است و از سوی دیگر، پیامدهای هر نوع مختل شدن وضعیت عادی و روزمره، هرچند با توجیه مصلحت عمومی، در معیشت آن‌ها مشکلاتی بنیادین ایجاد می‌کند؛ به گونه‌ای که بسیاری از آنان، نه از روی ناآگاهی، بلکه به سبب نیازهای مالی و مشکلات اقتصادی‌شان، ناگزیر از انتخابی خاص می‌شوند. برای چنین افرادی، بر اثر وضعیت دائمی ناشی از محرومیت‌ها، شرایط اضطراری به امری عادی، بهنجار، و به عبارتی قاعده تبدیل شده است؛ از این رو، زمانی که مشکلی مانند بحرانی طبیعی یا انسانی نیز رخ می‌دهد، آن‌ها وضعیت بس بغرنج‌تری می‌یابند. این محرومیت هرچند در اقتصاد آشکارتر است، اما تمرکز بر وضع نامساعد معیشتی افسار ضعیف، نباید ما را از موقعیت دیگری که به شکل‌های گوناگون، درگیر تبعیض‌ها و دچار منطق کنار گذاشته شدن و انزوا شده‌اند، غافل کند؛ همه کسانی که در قالب گفتمان‌های گوناگون از حمایت قانونی و چتر حقوقی‌ای که فلسفه وجودی قانون و دولت چیزی جز آن نیست، بیرون مانده و دچار زیست برهنه می‌شوند، اعم از اینکه این تبعیض، قومی و زبانی، جنسیتی، یا اندیشه‌ورزانه باشد و با تغییرهای گوناگونی همچون جنس دوم یا ضعیفه، دگراندیش، معلوم‌الحال، مهدورالدم، جهان‌سومی، و... مورد خطاب واقع شده باشند را می‌توان در زمره جداافتادگان و محرومان برشمرد و این یعنی همه آن‌هایی که ابژه قدرت حاکم بوده و در مقام تن‌هایی برهنه از حمایت حقوقی و قانونی محروم می‌شوند. این‌ها کسانی هستند که در مدینه زیست می‌کنند ولی مشمول مواهب قانونی شهروندی نیستند یا دارای فرهنگ انگاشته می‌شوند، باین حال گویی به طبیعت بی‌جان تعلق دارند و به ظاهر انسان و آزاد هستند، اما به لحاظ معنایی، تنها زندگی حیوانی یا نباتی را تجربه می‌کنند و خلاصه به شکلی در قید و بند قرار دارند. وضعیت بسیاری از این افراد نیز در شرایط ایجاد محدودیت‌ها و کنترل‌های اجتماعی بدتر می‌شود، چون به تعبیر آگامبن، نتایج سیاسی محدودیت‌های بهداشتی و پزشکی سبب می‌شود، تنگناهایی در ساحت‌های سیاسی و اجتماعی نیز بروز و ظهور یابد که نمونه آن، رکود در بسیاری از فعالیت‌های مدنی، سیاسی، و حقوقی است؛ به ویژه عرصه عمومی جامعه که به بهانه وضعیت ناشی از بیماری از حضور همگرایانه افراد تهی می‌شود. در این اوضاع، همه چیز

از جمله در فعالیتهای مدنی، دچار تعلیق می‌شود و حتی به‌موجب دستاویزهای قانونی مستند به وضعیت اضطراری می‌توان آن‌ها را تعطیل کرد. اعتراض‌های افراد بسیاری در کشورهای مختلف همچون آلمان، فرانسه، آرژانتین، انگلیس، و... در تابستان ۲۰۲۰ در برابر محدودیت‌های وضع‌شده کرونایی، از جمله اجباری شدن زدن ماسک و اعمال جریمه برای سرپیچی‌کنندگان از این دستور و نیز آثار آن بر آزادی‌های اجتماعی، با اینکه ممکن است به‌تمامی قابل‌دفاع نباشد، ناشی از دغدغه‌مندی در مورد چنین محدودیت‌هایی است.

همه این‌ها در شرایطی است که خود دولت‌ها نیز به‌سبب کرونا و پیامدهای آن، در وضعیت بغرنجی قرار گرفته‌اند؛ آن‌ها با اینکه بیش از هر زمانی به سرنوشت مشترکشان در سطح جهانی پی برده‌اند، با این حال، به اقتضای شرایط و ناگزیر از بحران موجود، به تقویت ملی‌گرایی توجه نشان می‌دهند که بخشی از این امر، به دلیل ناتوانی نهادهای مختلف یا کمتر مؤثر بودن آن‌ها در مقابله با این بیماری بوده است؛ روندی که به‌نوعی، قرینه عملکرد افراد در سطح روابطشان با یکدیگر است که سبب فاصله گرفتن معنادار آن‌ها از یکدیگر شده و بده‌بستان‌های آن‌ها با هم را بسیار همراه با احتیاط و در سطحی بسیار محدود خلاصه کرده است. تنها در صورت وجود برخی روابط راهبردی و در افق پیش‌رو است که کشورهایی مانند ایران و چین، به همگرایی روی آورده‌اند؛ این درحالی است که واگرایی در برخی از نهادهای جهانی و منطقه‌ای کم‌رنگ شده است که نمونه آن، بروز گرایش‌های جدایی‌طلبانه از اتحادیه اروپا در نزد شهروندان ایتالیایی است که خواهان پیروی از الگوی خروج بریتانیا از این اتحادیه شده‌اند.

برپایه آنچه بیان شد، وضعیت انسان‌ها و دولت‌ها در شرایط بیماری کرونا و پیامدهای آن، نه تنها ممکن است چندان امیدوارکننده نباشد که حتی برعکس، بسی یأس‌آور است. چنان‌که آگامبن بیان می‌کند، گاهی لازم است شهامت و جسارت ناامید شدن را داشته باشیم تا با درک و فهمی مناسب از عمق فاجعه، درصدد تدبیر و چاره‌اندیشی برآییم. ممکن است این دیدگاه، بدبینانه به‌نظر برسد، ولی برای فهم شرایط اکنون در پرتو شرایط تاریخی و رفتاری مردم ایران در طول تاریخ، گریزی از توجه به این وجوه تلخ تاریخی نیست. امید به زندگی، امر بسیار مهمی است، اما

واقعیت زیست تاریخی ایرانیان در رویارویی‌شان با مشکلات ناشی از بیماری‌ها و مقایسه آن با شرایط کنونی، بیانگر این است که به تعبیر نیچه باید فراسوی بدبینی و یا خوش‌بینی در معنای رایج آن، درنگ کرده و از دوقطبی کردن قضیه پرهیزیم. به قول آگامبن، اصولاً ویژگی هر تفکر رادیکالی این است که از موضعی کاملاً مستأصل به حادث‌ترین شکل ممکن آن شروع کند. اینجاست که ترس و هراس از مشکلات و وقایع ناگوار، لزوماً به موضعی منفعلانه منتهی نمی‌شود، بلکه برعکس عزم و اراده برای شروع دوباره می‌تواند سبب خیزش فعالانه جامعه شود. چنین رستاخیز عظیمی از سوی توده‌های مردم در جامعه ممکن است در قالب حرکت‌های گوناگونی اعم از انقلاب اجتماعی یا سیاسی ظاهر شود، اما براساس طرح رادیکال آگامبن، اصلی‌ترین رکن این تغییر باید درون انسان‌ها باشد؛ انسان‌هایی که در رویارویی با محیط پیرامون خود به جای اثرپذیری منفعلانه یا امیدواری به دگرگونی‌های بیرونی، به تعریف نوینی از نسبت خود با آن دگرگونی‌ها بیندیشند و براساس آن، تجربه گم‌شده خود را بازیابند. تحقق این مهم شاید دشوار باشد، اما اگر راه نجاتی متصور باشد، به تعبیر نیچه، در آری‌گویی به همین زندگی نهفته است نه دلخوش بودن به وعده معهود برای آینده‌ای که معلوم نیست کی فراخواهد رسید و این درسی است که باید از کرونا، آن‌هم در شرایطی که هنوز در همزیستی با آن به سر می‌بریم، آموخت. همچنان که کم‌کاری در برنامه‌ریزی مناسب و رویارویی واقع‌گرایانه با کرونا، می‌تواند کیان افراد و حتی جوامع را در معرض آسیب جدی و حتی نابودی قرار دهد، رویارویی انکاری و توأم با تأخیر در قبال معضلات اجتماعی نیز ممکن است فرصت‌های محتمل برای اصلاح را از بین ببرد. به‌واقع، همان‌گونه که زمان دقیق کشف واکسن احتمالی کرونا مشخص نیست و از این‌رو، برای مقابله با این بیماری باید در چارچوب وضعیت موجود تدابیری اندیشید، برای یافتن نوسداروی مشکلات اجتماعی نیز شاید زمانی یقینی در آینده وجود نداشته باشد؛ پس به‌ناگزیر باید امروز و همین تقلاً درون شرایط بحرانی را غنیمت شمرد تا براساس تجربه‌های تاریخی، چراغی برای افق موجود و آینده افروخته شود.*

یادداشت‌ها

۱. همین‌که جنگ‌های بزرگ جهانی یا بحران‌هایی همچون رکود بزرگ، زمینه‌ساز بروز و ظهور قدرت‌های سیاسی فراگیر و تمامیت‌خواه شدند، نشان می‌دهد که در مواردی همچون کرونا نیز شیوه‌های کنترل بسط‌یافته به‌بانه بحران بیماری می‌تواند زمینه‌ساز یکه‌تازی دولت‌ها باشد و این موضوعی است ساختاری که کم‌وبیش می‌تواند درباره اغلب نظام‌های سیاسی صادق باشد.

۲. آیه ۱۵۶ سوره بقره

۳. برای نمونه، در اوایل تابستان ۱۳۹۹، موضوع قرارداد ۲۵ ساله تجاری و مبادلاتی بین ایران و چین که در حکم اتخاذ راهکارهایی برای برون‌رفت از وضعیت کنونی است، از همین منظر مورد توجه و نقد صاحب‌نظران و نیز افکار عمومی قرار گرفت.

۴. این اصل اعلام می‌دارد که «برقراری حکومت نظامی، ممنوع است. در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی، موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید، ولی مدت آن به‌هرحال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد، دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند».

۵. تأکید مقامات قضایی، از جمله رئیس دستگاه قضا، بر تفکیک بین جرم سیاسی و امنیتی از این نظر مسئله مهمی است که می‌تواند نویدبخش شرایطی باشد که به تأمل جدی و عملی در این مورد انجامیده و به وضعیت اضطراری حاکم بر آن پایان بخشد (ر.ک: تفکیک جرم امنیتی از سیاسی با دستور ابراهیم رئیسی، ۱۳۹۸: در دسترس در:

<http://vaghaydaily.ir/fa/news/7414/>

۶. در نزد آگامبن، این وجه از قدرت بالقوه در مقابل وجه بالفعل قدرت، در ایستادگی و مقاومت وی در مقابل اعلام نظریه‌هایی مانند پایان تاریخ و پیروزی لیبرال‌دموکراسی در پی شکست کمونیسم نمود داشته است. به عبارت روشن‌تر، در شرایطی که قدرت جریان مقاوم در برابر جریان غالب، به‌ظاهر به‌صورت عملی و بالفعل پایان یافته قلمداد می‌شد، آگامبن تلاش کرد وجه دیگری از سیاست رادیکال را با حفظ ابعاد انتقادی آن بازآفرینی کند.

۷. این رویکرد آگامبن، طنینی به‌شدت هایدگری دارد و تأکید وی بر کنش ناب می‌تواند معادل همان تلاش هایدگر برای نزدیک شدن به هستی ناب باشد. البته در مورد تأکید وی بر وجه باطنی سیاست می‌توان گفت، از یک‌سو، تحقق آن با دشواری‌هایی روبه‌رو است، و از سوی دیگر، سیال بودن آن این شائبه و امکان را که ممکن است هر آن، چنین سیاستی نیز دستاویزهای دیگری برای آن نوع سرکوب ناشی از استثنایی ایجاد می‌کند که آگامبن نقدشان می‌کند.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۷۹)، *ایران بین دو انقلاب از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری، و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: نشر مرکز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- آگامبن، جورجو (۱۳۸۷)، «زبان و تاریخ: مقولات زبانی و تاریخی در تفکر بنیامین»، در: *عروسک و کوتوله: مقالاتی در باب فلسفه زبان و فلسفه تاریخ*، گزینش و ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: گام نو.
- _____ (۱۳۸۹)، *معاصر چیست؟ ترجمه امیر کیانپور*، تهران: گام نو.
- ابن بطوطه (۱۳۹۷)، *سفرنامه*، جلد اول، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: نشر کارنامه.
- استراو، جک (۱۳۹۸)، *کار، کار انگلیسی هاست؛ چرا ایران به ما بی‌اعتماد است؟*، ترجمه علی مجتهدزاده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۵۰)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- الگود، سیریل (۱۳۵۲)، *تاریخ پزشکی ایران*، ترجمه محسن جاویدان، تهران: اقبال.
- بنیامین، والتر (۱۳۸۷)، *عروسک و کوتوله: مقالاتی در باب فلسفه زبان و فلسفه تاریخ*، گزینش و ترجمه مراد فرهادپور و امید مهرگان، تهران: گام نو.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، *سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- تفکیک جرم امنیتی از سیاسی با دستور ابراهیم رئیسی (۱۳۹۸)، در دسترس در: <http://vaghayedaily.ir/fa/news/7414/>;
- دسیلوا فیگوئرا، دن گارسیا (۱۳۶۳)، *سفرنامه*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران: نشر نو.
- دیولافوا، مادام‌ژان (۱۳۷۱)، *ایران، کلده و شوش*، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- روستایی، محسن (۱۳۸۲)، *تاریخ طب و طبابت در ایران (از عهد قاجار تا پایان عصر رضاشاه) به روایت اسناد*، جلد اول، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، *احسن التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: انتشارات بابک
- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق (۱۳۸۳)، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، جلد اول، دفتر

دوم، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سیاح، حمید (۲۵۳۶ش)، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به تصحیح سیفا...* گلکار، تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر. شاردن (۱۳۳۸)، *سیاحتنامه*، جلد پنجم، ترجمه محمد عباسی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات امیرکبیر.

شهری (شهری‌باف)، جعفر (۱۳۴۷)، *شکر تلخ*، تهران: نشر مؤلف. عاملی، سیدسعیدرضا (۱۳۹۵)، *استثناء‌گرایی آمریکایی، اروپامرکزی و دیگری‌سازی مسلمانان*، تهران: امیرکبیر.

علیچانی، مهدی؛ بشیری، عباس (۱۳۹۱)، «ویا در ایران عصر قاجار از دید سیاحان»، *فصلنامه تاریخ پزشکی*، سال ۴، شماره ۱۳. فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴)، *سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات توس.

فوران، جان (۱۳۹۲)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. فوروکاوا، نوبیوشی (۱۳۸۴)، *سفرنامه*، ترجمه هاشم رجب‌زاده و کینجی ئه‌ورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

فوریه (بی‌تا)، *سه سال در دربار ایران: خاطرات دکتر فوریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه قاجار*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، بی‌جا: دنیای کتاب. کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین (۱۳۶۳)، *مجله ایرانشهر*، سال اول، جلد ۱، تهران: اقبال. مجد، محمدرضا (۱۳۸۷)، *قحطی بزرگ (۱۲۹۸-۱۲۹۶ش/۱۹۱۹-۱۹۱۷م)*، ترجمه محمد کریمی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی. معرفی کتاب «از طبابت تا تجارت» (۱۳۹۳)، *دردسترس در:*

<https://esfahanpeople.persianblog.ir/YYraaApEpJHR5nRKKWyd>

ناطق، هما (۱۳۵۸)، *مصیبت ویا و بلای حکومت*، تهران: نشر گستره. وحدت، فرزین (۱۳۸۲)، *رویارویی فکری ایران با مدرنیت*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.

Agamben, Giorgio (1993), *Infancy and History: Essays on the Destruction of Experience*, Trans. By Liz Heron, London, Verso.

_____ (1996), *Means Without End Notes on Politics*, Trans. By Vincenzo Binetti and Cesare Casarino, Minneapolis, University of Minnesota Press.

_____ (1998), *Homo Sacer, Sovereign Power and Bare Life*, Trans. By Daniel Heller-Roazen, California, Stanford University Press.

_____ (2005), *State of Exception*, Trans. By Kevin Attell, Chicago, The University of Chicago Press.

_____ (2011), "Introductory Note on the Concept of Democracy", in:

Democracy in what State?, New York, Columbia University Press.

_____ (2020), "The State of Exception Provoked by An Unmotivated Emergency", available at: <http://positionspolitics.org/giorgio-agamben-the-state-of-exception-provoked-by-an-unmotivated-emergency/>.

_____ (2020), "Clarifications, Trans. By Adam Kotsko", March 17, available at: <https://itself.blog/2020/03/17/giorgio-agamben-clarifications/>.

Paul, Heike (2014), *The Myths that Made America: An Introduction to American Studies*, Bielefeld, Transcript Verlag.

Schmitt, Carl (1985), *Political Theology: Four Chapters on the Concept of Sovereignty*, Trans by. George Schwab, Cambridge, MIT Press;